




گلوبل سٹوری بکس



 Southern African Folktales

 Wiehan de Jager

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-

e Danesh Library)





This work is licensed under a Creative Commons

[Attribution 3.0 International License.](https://creativecommons.org/licenses/by/3.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/3.0>




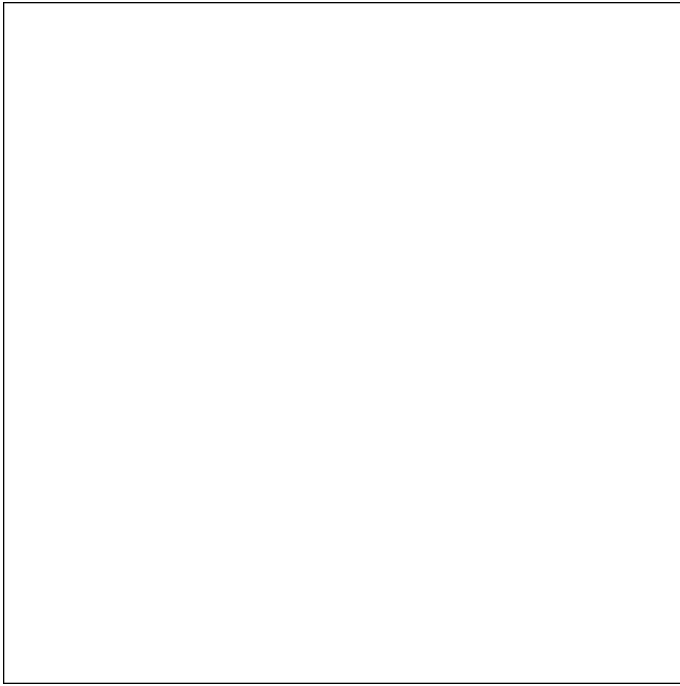
 

2

e Danesh Library)

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-

 Wiehan de Jager

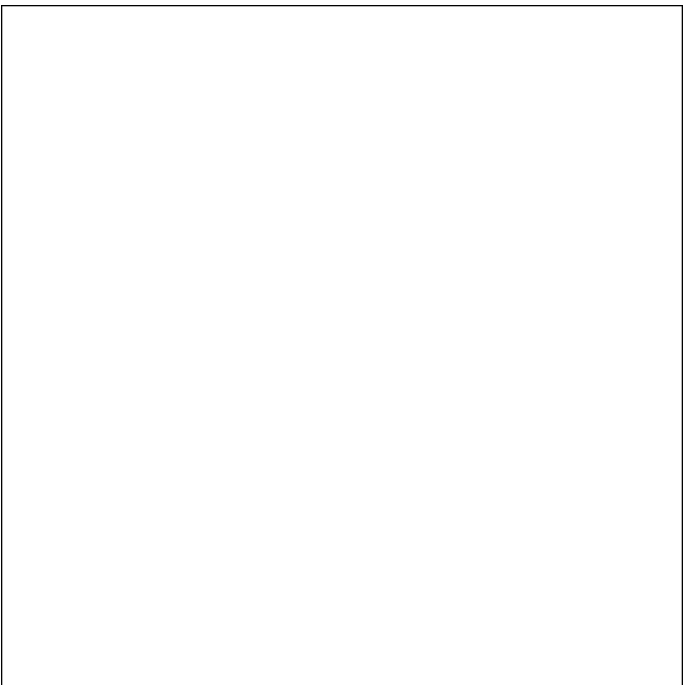


بود و نبود خانوادہ‌ای بودند کہ شاد زنده‌گی
می گردند.

ملارشان کَمک می‌کرنند.

رِخانه و زَمینِ هَی دَهقانی به پَدَر و

آن هَ هتجِ وِقت با هَم جَنگِ نمی‌کرنند. آن هَ



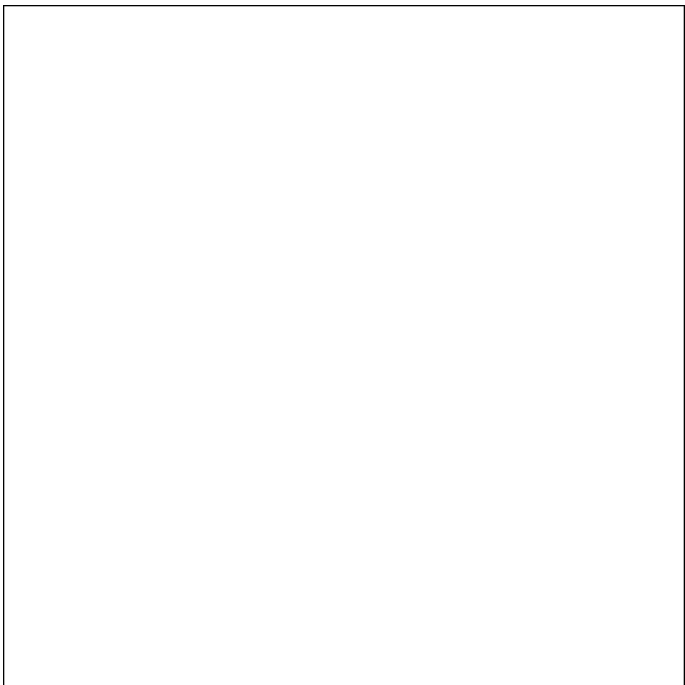


وَلِيَّ أَن هَا إِجَازَهِي نَزْدِيكَ شِدْنَ بَه آتَش رَا
نَدَاشْتَنَد.

همین هفتاد و پنج سالگی که در آنجا بودم، به دور دست
 طور که آواز می خواند، به دور دست
 پر از آواز کرد.



آن هفتاد و پنج سالگی که در آنجا بودم، به دور دست
 طور که آواز می خواند، به دور دست
 پر از آواز کرد.



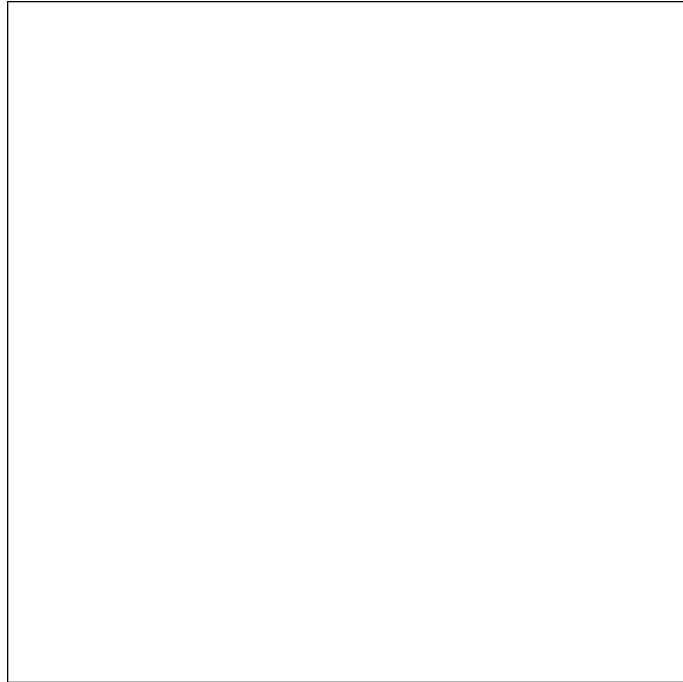


أما یکی از پسرها آرزو داشت که در زیر نور
آفتاب بیرون برود.

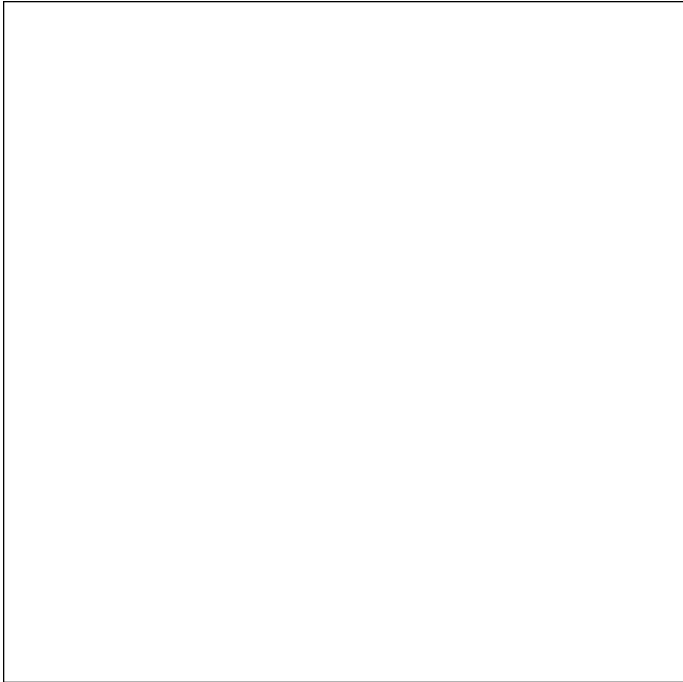


آن‌ها برادرشان را که به شکل پرنده درآمده
بود را بالای یک کوه بلند بردند.

ولی آنها یک فکر داشتند. آنها گلوله‌ی
 نوب شده‌ی موم را به شکل یک تیرنده در
 آورند.



یک روز، او دیگر نتوانست طاقت کند.
 برآنها تیش به او هشدار دادند که بیرون
 بروند.





أما دیگر خیلی دیر شده بود! او در اثر
آفتاب سوزان نوب شد.



کودکان مومی خیلی ناراحت شدند که
دیدند برادرشان در جلوی چشمانشان
نوب شد.